

پشت تاریخ

خاطره یک دیدار



◀ **قاسمعلی فر است**

● اوایل دهه ۶۰ گفت‌وگوی مفصلی با زنده‌یاد استاد محمّدتقی شریعتی داشتم. آن زمان منزل ایشان پشت حسینیه ارشاد و دیواره‌دیوار منزل استاد محمد مجتهدشهرتی بود. گفت‌وگو برای روزنامه جمهوری اسلامی بود که من در آن کار می‌کردم. درباره شخصیت علمی استاد گفت‌وگوها شد. بعد هم کمی درباره دکتر صحبت شد. مصاحبه رسمی که تمام شد از ایشان خواستم درباره رابطه پدر و فرزندانش با دکتر بگوید. او که سیگار از دستش نمی‌افتاد مطالب ارزنده و زیادی گفت که در جایی خواهم آورد اما به واقع‌های اشاره کرد که هیچ وقت فراموشم نمی‌شود و هنوز یاد آن روز که می‌افتم به‌شدت متأثر می‌شوم. پرسیدم یه‌بقیں همه گفته‌ها و برخوردهای دکتر برای شما مهم و جالب است اما اتفاق یا گفت‌های که بیش از بقیه ذهنتان را مشغول کرده، کدام بوده؟

استاد به فکر رفت. یک عمیقی به سیگاراش زد و همین طور که به جایی نامعلوم زل زده بود قطره اشکی از گودی چشم‌هایش پایین سرید. به لب لرزه افتاد و بریده‌بریده گفت: یکی از همسایه‌های ما بچه کوچکی داشت که مدت‌ها مریض بود و او را دو دکتر می‌کردند. یک شب دیروقت بود و من تازه خوابیده بودم. بین خواب و بیداری صدای گریه شنیدم. دلم برای بچه سوخت. گفتم تمام کرده و پدر مادرش نصفه‌شی عزا گرفته‌اند. مانده بودم بروم خانه آنها یا نه. دیدم این وقت شب چه‌کار می‌توانم بکنم. خوابیدم اما فکر کودک از سرم بیرون نمی‌رفت. خوب که گوش دادم، دیدم صدا نزدیک‌تر از خانه همسایه است. به سمت صدا تمرکز کردم دیدم گریه از اتاق علی است. گفتم حتما مطلبی نوشته یا خوانده و از موضوع متأثر شده و گریه می‌کند. او سابقه داشت و این اول‌بار نبود. کمی که گذشت صدا بلندتر شد و رابطه پدر و فرزندى منقلبم کرد. نتوانستم بی تفاوت بمانم. بلند شدم. از اتاق بیرون زدم و روبه اتاق علی رفتم. دستم به دستگیره که رسید از حرکت ماندم. فکری کردم و گفتم با رفتن من حسش به هم می‌خورد. بگذار راحت باشد. کمی که گریه کند سبکی می‌شود و احتمالا از گریه می‌افتد. به همین دلیل برگشتم به اتاق و او را راحت گذاشتم. دراز کشیدم اما خواب از چشمم پریده بود. هر چه می‌گذشت صدا بلندتر می‌شد. چنان که طاقتم طاق شد و بی‌اختیار بیرون زدم. در اتاقش را که باز کردم دیدم سرش را گذاشته رو میز و حق‌وق گریه می‌کند. به قدری تئوی حس‌وحال خودش بود که بازبشدن در و آمدن من را نفهمید. همین‌طور که بی‌اختیار اشک می‌ریختم و نگاهش می‌کردم، دستم را پیش برم که بگذارم روی شانه‌اش. اما دستم روی هوا ماند. دوباره از اینکه حسش را به هم بزنم پشیمان شدم. نگاه‌نگاهش کردم و چند قدم که دور شدم، کنج‌کاوای‌کل کرد. فکر کردم چه می‌خواند و کتابی که جلوش باز بود چه کتابی بود که آن‌جور به هق‌هفش انداخته بود. برگشتم. کتاب را که نگاه کردم نهج‌البلاغه بود و جایی که می‌خواند خطبه‌ی شمشیه. یک بار هم من را حسابی ششکجه کرده بودند و خسته و کوفته دو تا مأمور ساواک زیر بغلم را گرفتند و با خود می‌بردند. نمی‌دانستم برنامه آنها چه بود. ناگهان خودم را جلوی سلول علی دیدم. خیلی سعی کردم خودم را روی پا نگه دارم و من را با آن وضعیت نبیند اما نمی‌شد. تواناش را نداشتم. علی با دیدن من خیلی متأثر شد. مأمورها هرچه علی را ششکجه داده بودند که همکاری کند، نکرده بود. آنها هم از دستش عصبانی و کفری بودند. وقتی من را آن‌جور جلوش بردند علی بد‌جور بغض کرده بود. مأمورها که تا آن روز برای اعتراف‌گرفتن سرشان به سنگ خورده بود علی را که با آن حالت می‌بینند که گریان پشت من به من نگاه می‌کرده و تو فکر بوده، از او می‌پرسند به چه چیزی فکر می‌کنی؟ در جواب می‌گوید به ۱۴ قرن مظلومیت شیعه.

پرنده آبی

موشک‌های دیرالزور در شبکه‌های اجتماعی

● در شبکه‌های اجتماعی مجموعه‌ای از اطلاعات و تحلیل‌ها پس از حمله موشکی ایران به دیرالزور، پایگاه داعشی‌ها، منتشر شد. در کمتر از چنددقیقه این اتفاق به ترند سووم جهان تبدیل شد، اما بعد از آن و در صبحگاه روز دوشنبه برخی از کانال‌های تلگرامی از هجوم مردم برای خرید طلا خبر دادند. برخی دیگر نیز از آغاز جنگ و علنی‌شدن جنگ ایران با داعش. این شایعه‌ها و تحلیل‌ها البته فراتر از صحت در تائسی‌ها نبود و خیلی زود فراموش شد. اما اتفاق جالب، انتشار اطلاعات جالبی درباره موشک‌هایی که ایران در اختیار داشت؛ از بالستیک تا تسجیل و قدر و فاتح و شباه بود، همین‌طور جزئیات نقشه حمله موشک نقطه‌زن بود.نحوه انتشار این اخبار در رسانه‌های جهان و بررسی این اتفاق از منظر قدرت نظامی ایران جزء دیگر مطالب پرطرفدار بود. همچنین تعداد بسیاری از افراد شناخته‌شده ایران در سراسر جهان از این حمله موشکی استقبال کردند و آن را نشانه قدرت و توانایی ایران دانسته‌اند. همچنین اعلام‌نام‌گذاری «لילה‌القدر» این عملیات موشکی سپاه، «لילה‌القدر» جزء مطالبی بود که بازانتشار فراوانی داشت.

شترخوار روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۳۰ خرداد ۱۳۹۶ • ۲۵ رمضان ۱۴۳۸ • ۲۰ ژوئن ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۹۲ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۲۰:۴۴ • اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنارخرا

کارتون خواب



◀ **علی رومانی**
aliromani84@gmail.com

به بهانه زهره چشمی که ایران از داعش گرفت



یادداشت

از کجا به کجا رسیدیم



گیتی اغتدادم

می‌کنند و متأسفانه چون اغلب این خانواده‌ها اصرار دارند که کودکان آنها در این مدارس باشند (نشانه خانواده‌های نوکیسه) حتی اگر موافق این هزینه‌ها نباشند، اعتراض نمی‌کنند.

به هر صورت این کودکان و نوجوانان چنان در این مدارس تربیت می‌شوند (البته به کمک والدین و مسئولان مدارس) که گویی در این دیار هیچ مشکلی وجود ندارد هیچ کودک کار و خیابانی زندگی نمی‌کند و هیچ‌کس گرسنه نیست. هیچ خانواده‌ای فقط در یک اتاق زندگی نمی‌کند. چون غیر از محله خود و تعطیلات خارج از کشور، فروشگاه‌های بزرگ و مراکز خرید آتلیات داخل شهر (که عمدتاً محصولات خارجی را با قیمت‌های گزاف، گاه چندبرابر مشابه آن در مغازه‌های معمولی می‌فروشند) جایی را نمی‌بینند. معاشرت آنها با کودکان و خانواده‌ها همانند خودشان است. دیگر هیچ چیز آنها را راضی نمی‌کند نه خوراک و نه پوشاک‌های مارک‌دار خارجی. نه دستگاه‌های مختلف الکترونیکی، از آخرین مدل، موبایل‌های هوشمند تا انواع وسایل بازی گران‌قیمت و نه خانه‌های وسیع و آپارتمان‌های بزرگ و مدرن با وسایل گران‌قیمت خارجی.

● برگزاری مراسم عروسی میلیاردي، از لباس عروس و داماد گرفته تا محل برگزاری، شام، لباس‌های مجلل مهمانان، هدیه‌هایی که به عروس و داماد داده می‌شود، هزینه آرایشگاه، عکاسی و فیلم‌برداری، تزئین سفره عقد و ماشین عروس و داماد و ... ● مراسم عزاداری میلیاردي از محل دفن گرفته تا هزینه مراسم‌های مختلف ختم، شب هفت، چهل‌م، سال و تاج‌های گل گران‌قیمت که این مراسم را پر می‌کنند. میزان غذایی که در هر مراسم مصرف یا دور ریخته می‌شود. قیمت یک قبر در بعضی نقاط (مانند زیارتگاه‌ها) میلیاردي است. ● اتومبیل‌هایی با قیمت نجومی (که گاه به‌عنوان هدیه تولد و هدیه عروسی داده می‌شود) که با پول هرکدام از آنها می‌توان هزینه چند سال یک خانواده فقیر و حتی متوسط شهری را تأمین کرد یا برای چند خانوار مسکن مناسبی تهیه کرد. ● خانه‌های بزرگ شمال شهر یا آپارتمان‌های چندصدمتری که با آن اتومبیل‌های قیمتی با آسانسور مخصوص تا در آپارتمان می‌توان رسید و قیمت نجومی آنها در تصور نمی‌گنجد. ●●●

واقعاً به کجا می‌رویم؟ آیا به تأثیر این شکاف طبقاتی در جامعه فکر کرده‌ایم؟ آیا آنچه در اروپا و نقاط دیگر به نام تروریسم در حال روی‌دادن است درس عبرتی برای ما نیست که جوانان عقده‌ای و پر از نفرت را در جامعه خود پرورش ندهیم؟

سلام به فردا

دولت درباره مرگ کولبران مسئول است



الیه کولایی

به طور طبیعی در هر محیطی، انسان به دنبال یافتن راه‌های مناسب و منطبق بر اقتضانات محلی برای تأمین معاش خود برمی‌آید؛ به‌ویژه اگر آن منطقه به دلیل نارسایی‌هایی در فرایند تولید شغل، اشتغال‌آفرینی و... با مشکلاتی همراه باشد. مردم را مجبور می‌کند برای رفع نیازهای معیشتی خود از میان راه‌های مقدر جست‌وجو کنند و انتخابی داشته باشند. بر این اساس شاید بتوان پدیده کولبری را برآیند شرایط زندگی شهروندان ایرانی دانست که در مناطق مرزی کشور خصوصاً در غرب ایران زندگی می‌کنند و مجبور شده‌اند به دلایل مختلف اقتصادی، به کسب درآمد و گذران زندگی از چنین راه سنگین، دشوار، پرمخاطره و کم‌درآمدی رو بیاورند.

بی‌شک اگر در این مناطق، توسعه‌با سرعت بیشتری شکل می‌گرفت و آنها از فضای زندگی بهتری بهره‌مند بودند، کمتر به سمت این شغل پرمخاطره،

همین حوالی

حال همه ما خوب است

سعید برآبادی: این عکس را «ابومهند عبد» از شهرکی در حوالی موصل به نام فاضلیه برایم فرستاده و همراهش جمله‌ای را عربی بود که به‌سختی ترجمه‌اش کردم. جمله این بود: «حال ما بهتر است، حال شما چطور است؟» ابومهند را یک سال پیش در سفر به موصل پیدا کردم. شاید اکنون در عکس میان‌سال به نظر برسد، اما درواقع جوانی است که اسارت داعش، خیلی زود موهایش را سفید کرد. ابومهند چند سال قبل و هم‌زمان با یورش نظامیان داعش به موصل، اسیر آنها شد. خودش تعریف می‌کرد که ۸۰ روز را در زندانی مخوف شکنجه می‌شده تا اعتراف کند مردم فاضلیه خدا را نمی‌پرستند: «مردم فاضلیه همگی مسلمان هستند و چون این شهرک درواقع یکی از شهرک‌های موصل است، میزان اعتقاد مردم به اجرای مسائل شرعی و دینی بسیار بالاست به‌همین‌خاطر، چنین اعترافی برایم غیرممکن بود حتی اگر قرار بود مرا بکشند».



فاضلیه، روستایی است در شمال‌شرق موصل که پیش از تبدیل‌شدن به یک شهرک ولایی، از تاریخی‌ترین مناطق موصل به‌شمار می‌آمده و از قدیم، گوشت و لبنیات شهر موصل را تأمین می‌کرده است. درباره نام‌گذاری این شهرک سخن بسیار است، اما گروهی می‌گویند به‌خاطر وجود سنگ قبر پیر فرزانه‌ای به نام امام فاضلیه، این روستا، چنین نامی را به خود گرفته است، اما ابومهند چنین نامی را به خود گرفته است، اما زیر همه چیز بزند و بگوید هم‌محله‌ای‌هایش به‌خاطر علاقه‌ای که به یک مرد صالح داشته‌اند از دین خدا سرپیچی کرده‌اند: «زیر بار نرغتم و در نهایت حکم اعدام را برایم آوردند، اما درست همان شکم اعدام از طریق یکی از تونل‌هایی که داعشی‌ها برای رفتن به موصل کنده بودند، موفق شدم فرار کنم». ابومهند حالا در کنار زن و فرزندانش است، آرام‌آرام به زندگی بازگشته و اگر چنین در تصویر قاق به نظر می‌رسد، به‌خاطر مصرف بالایاای قرض‌های آرام‌بخش است. در پاسخ به عکس و متنی که از طریق فیس‌بوک فرستاده بود، از او حال‌و‌احوال کردم و او به‌خاطر حمله تروریستی اخیر تهران اظهار تأسف کرد. در جواب، ضمن تشکر یادی کردم از شعر سیدعلی صالحی و برایش نوشتم: «حال همه ما خوب است اما تو باور نکن». برایم چند علامت تعجب فرستاد، اما امیدوارم منظور این شعر را فهمیده باشد. برایم گفت که موصل در حال خالی‌شدن از داعشی‌هاست و این به این معناست که دوباره زندگی در فاضلیه هم زنده می‌شود و او که اکنون در دامنه‌کوه‌های موصل، یک مرغداری کوچک دارد می‌تواند به کسب‌وکارش برگردد. ابومهند بعد از هفت، هشت سال خوشحال بود، اما یک چیزی نگارنش می‌کرد و آن اینکه داعش بعد از موصل قرار است به کجا برود و سایه شومش را کجا پهن کند؟

از سوی دیگر نیز، در کشور تقاضا برای کالاهایی که کولبران به کشور وارد می‌کنند، افزایش یافته است. کنار هم قراردادن مجموعه این عوامل، نشان‌دهنده این واقعیت است که بدون شک، پاک‌کردن صورت‌مسئله پیچیده کولبران و مرگ آنها در این راه جان‌فرسا، هیچ کمکی به حل این پدیده نمی‌کند و برعکس، شنیدن اخباری درباره تهدیدات جانی وار‌دشده بر پیکره کولبری، برای جامعه‌ما دردناک است. بنابراین جـا دارد با توجه به تحولات اقتصادی و صنعتی منطقه، خصوصاً در مرزهای غربی کشور، به این معضل اجتماعی داخلی، هوشیارانه و کارشناسانه پرداخته شود؛ چه این مسئله می‌تواند دولت‌ها را تشویق کند با راهکارهای مناسب در جهت تأمین حقوق کولبران قدم برندارد. در پایان ضروری است افرادی که در این زمینه مسئولیت بر عهده گرفته‌اند، از سه دریچه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، سازوکارهای مناسبی برای حمایت بیشتر از کولبران غرب کشور فراهم کنند و در چشم‌اندازی بلندمدت به دنبال تنظیم مقررات قانونی و راهکارهای اجرایی حمایتی از این گروه از شهروندان جامعه باشند.

گزارش فردا

ما #حق – سفر داریم به همه کشورها؛ از انگلیس تا...

مربوط به همان کشور) الزامی باشد. «م. رضایی» در انگلستان وکیل امور مهاجرتی است. به نظر او وضعیت پیش‌آمده در مورد نوبت سفارت‌های مختلف در ایران به دلیل تعداد بالای متقاضیان و سیاست‌های مهاجرتی کشورهاست. او می‌گوید: «مشخصاً در مورد انگلستان شایعه‌ای قوی در میان وکلای مهاجرتی وجود دارد که برای هر کشور تعداد سهمیه مشخص صدور ویزا تعیین شده است. گفته می‌شود در مورد ایران، سهمیه صدور ویزا ۱۵۰ عدد در ماه است. با توجه به میزان بالای تقاضای ویزای انگلستان در ترکیه، امارات و تهران، این تعداد بسیار اندک است. به همین دلیل با ردشدن پرونده‌هایی عجیب‌و‌غریب مواجه می‌شویم؛ از جمله ماجرای ویزادندان به مادر دختری که در بیمارستانی در لندن بستری بود به دلیل مجربدون مادر که سه سال قبل از آن مرشش را از دست داده بود! اگر شایعه سهمیه اندک ایرانیان در گرفتن ویزا درست باشد، در حقیقت پرونده‌ها در مقایسه با بکدیگر بررسی می‌شوند، نه به شکل اختصاصی. به‌خاطر وجود سهمیه صدور ویزا، آنها ترجیح می‌دهند متقاضیان زیاد نباشند و راه‌های درخواست رواید را پیش از مطرح‌شدن تا حد امکان سخت و از دسترس عموم خارج کنند؛ به‌همین‌دلیل اقدام خاصی برای جلوگیری از به‌سرقت‌رفتن نوبت‌ها انجام نمی‌دهند». با توجه به عدم صدور ویزا برای اغلب افرادی که بعد از عبور از هفت‌خوان، موفق می‌شوند مدارک خود را به مرکز VFS تهران ارائه دهند این توضیح چندان غیرمنطقی به نظر نمی‌رسد. از طرفی رقابت برای برداشتن لقمه‌ای هرچند کوچک از سفره متقاضیان متاصل رواید انگلستان کار را به جایی رسانده که حتی مرکز VFS تهران (مرکز کارگزاری آن مدارک متقاضیان ویزا را دریافت و به کنسول انگلیس ارسال می‌کند) در ابتدای ورود مراجعه‌کنندگان، با درخواست پرینت مدارکی غیرضروری که در سایت سفارت قید نشده، هزینه پرینت آن مدارک را دوباربر قیمت معمول حساب می‌کند. پیش از این نامه‌های اعتراضی خطاب به جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، درباره فروش غیرقانونی نوبت رواید ایتالیا و اعتراض به سفیر آلمان از سوی هزاران نفر امضا شده است. اما اینک افرادی که همراه کمپین #حق‌سفر داریم شده‌اند و معتقدند با پاسپورت ایرانی نباید حق سفر به کشورهای دیگر به دلایل واهی از آنان شوب شود، سوالاتی در این روایت‌ها مطرح می‌کنند. آنان می‌پرسند: چرا دستگاه دیپلماسی ایران در این مورد، برای احقاق حق شهروندان خود چانه‌زنی نمی‌کند؟ چرا این سفارت‌ها با یک بازبینی ساده، ایمنی سایت خود را بالا نمی‌برند؟ خریدوفروش وقت ایمیلی سفارت در بازار، چگونه انجام می‌گیرد؟ ... و وزارت امور خارجه ایران پیش از این با صدور بیانیه‌ای نسبت به اعتراض‌ها و طومارها در مورد روند صدور رواید سفارت‌خانه‌های خارجی واکنش نشان داد و به عنوان راه‌حل از شهروندان درخواست کرد از سفر به این کشورها خودداری کنند! این وزارتخانه در حقیقت به‌جای استفاده از دیپلماسی و چانه‌زنی سیاسی برای دفاع از حق سفر مردم ایران، تمام بار مسئولیت را به دوش خود آنها واگذار کرد. این در حالی است که قسمتی از این مشکل در داخل خاک ایران اتفاق می‌افتد و همان‌طور که گفته شد، مشخص نیست به چه دلیل از طرف دستگاه قضائی و پلیس فتا، با کسانی که مدعی طراحی نرم‌افزار و نوبت‌فروشی به مردم هستند، برخوردی صورت نمی‌گیرد و با این روند به‌گونه‌ای برخورد می‌شود که انگار بسیار عادی و پیش‌پاافتاده است.

نکته



شرکت چینی است. گلایی به شکل مجسمه بودا یا هندوانه مکعبی از نمونه‌های تولیدی این شرکت است. شرکت چینی «Fruit Mould Co» مشتاق ابتکارات جدید بوده و سفارش افراد از سراسر جهان برای تولید میوه و سبزیجات دلخواه را می‌پذیرد.

ایستا: یک شرکت چینی مشتاق ابتکارات جدید، سفارش افراد از سراسر جهان را برای تولید میوه و سبزیجات به شکل دلخواه می‌پذیرد. طبق گزارش ساینس ۲۴، این روش شامل انتخاب شکل مورد نظر برای میوه‌ها و سبزیجات و سپس تولید آن از سوی